

به نام هستی بخش

مشی و مشیانه، جم و جمک

همچون هفته‌های پیش پنجمینه 23 دیماه 1404 در کتابفروشی دوست شاعر و ادیب جانب حمید واحدی برای دیدار و گفتگو با استاد ارجمند و شاهنامه پژوه جناب دکتر سجاد آیدنلو گردآمدیم و از هر دری البته در حوزه شعر و ادب و کتاب و غزل سخنی به میان آمد. تا اینکه یکی از دوستان راجع به مشی و مشیانه و جم و جمک پرسشی مطرح شد که آیا این دو یکی هستند یا با هم متفاوتند؟ و بینیم پاسخ دکتر آیدنلو را: در باورهای دینی این دو را با آم و حوا در باورهای دینی نمی‌توان قیاس نمود، زیرا آدم و حوا نخستین انسان به شمار می‌آیند. ولی مشی و مشیانه از کیومرث آفریده می‌شوند و منشاً گیاهی دارند عضوی از بدن کیو مرث به شکل گیاه ریواس در می‌آید و شکل انسانی دارد. به مرور از مردم پیکری به مردم پیکری در می‌آید (به نوعی مسخری اتفاق می‌افتد) شبه انسان. جم و جمک^{*} خواهر و برادرند (مربوط به اساطیر پیش از اسلام هستند و در متون مزدابی و دو فلو های اساطیری و همزاد هستند) در روایتهای دینی زرتشتی و اوستایی کیومرث نخستین انسان است. در نگاه ملی و روایت‌های شاهی نخستین پادشاه است. نمونه‌های انسان نخستین در اساطیر ایرانی به کیو مرث محدود نمی‌شود، بر اساس نگاه پژوهشگران هوشنگ، تهمورث و جمشید را هم می‌توان نمونه‌هایی از انسان نخستین نامید. حتی در سیاوش که خیلی پس از اینهاست و فرزند کیکاووس است، مشابهت هایی بین سیاوش با کیو مرث و جمشید هم دیده می‌شود که انگار این هم یکی از نمونه‌های انسان نخستین یا ساخته شده بر الگوی انسان نخستین است در روایت‌های اساطیری. به مشی و مشیانه در اوستا و به ویژه در بندesh^{*} اشاره شده.

آیا جم همان جمشید است؟ بله همان است. و می‌دانیم که در هند باستان هم هسته این شخص هند و ایرانی است. رگه‌هایی از این اسطوره را در هند باستان هم می‌توانیم دید. شخصیت جمشید فقط ایرانی نیست. برخی از شخصیت‌ها تها در اساطیر ایرانی شکل گرفته، مانند مشی و مشیانه و یا کیومرث، ولی برخی از اساطیر کهن‌ترند و به دوران همزیستی مشترک ایرانیان و هندیان بوده و پس از آنداشتن این اساطیر به طور مشترک بین این دو قوم تقسیم شده. از جمله‌ی آنها جمشید است، فریدون است، کیکاووس است و کیخسرو که هم در هند نمونه و معادل دارند و هم در ایران. برای مطالعه در شخصیت جمشید صرف‌باشد متنوی چون اوستا و متون پهلوی، هباید اکتفا کرد. بلکه متون و دایی هم باید مورد بررسی فرار گیرد. در جریان انسان نخستین با انسان برگزیده روایت‌هایی اساطیری در ساخت سپسین داستان در غالب اسطوره در قالب حماسه و افسانه دچار تحول می‌شوند. مثلاً در اسطوره سیاوش یک فرضیه قدرتمند هست که در اصل خدای گیاهی بوده و شکل ایزدی داشته، ولی آن چیزی که اکنون در اختیار ما هست، وجه ایزدی ندارد بلکه وجه انسانی آن است که غالب است. و من در این زمینه مقاله‌ای دارم با عنوان "اسفندیار ایزدی گیاهی؟" اسفندیاری که در شاهنامه و منابع دیگر می‌بینید پهلوان است و یک شاهزاده است. پسر گشتاسب پادشاه ایران که در آخر با رستم می‌جنگد و کشته می‌شود. کاملاً با جنبه‌های یک انسان برتر و پهلوان حضور دارد. در آنجا من هجده دلیل و قرینه آورده‌ام که در شکل کهنه‌تر داستان شاید اسفندیار وجه ایزدی داشته، بعد به شکل انسانی در آمده و لی نشانه‌های وجه نخستین در این اسطوره باقی مانده. در اسطوره صورت‌های محتمل باستانی یک موضوع یا روایت است که ممکن است دچار تحول شده باشد. و حاصل گفتگوی این پنجمینه هم این یاد داشت شد که تقدیم نگاه شما دوستان فرهنگ و ادب گردید. و مواردی که نیاز به توضیح داشت را نیز با مراجعه به منابع در پاورقی آوردم. باشد که قبول افتند.

* به گفته‌ی کریستین سن، جم، به دوره‌ای که هندیان و ایرانیان با هم می‌زیستند و فرهنگ مشترکی داشتند بر می‌گردد. در ریگ ودا به عروسی ویوسونت و سربنو، پدر و مادر یمه و بیمه (جم و جمک) جمی در ادبیات ایرانی اشاره شده در سرودی از ریگ ودا گفتگوی عاشقانه‌ای میان جم و جمی که برادر و خواهر اند به میان می‌آید. در این سرود زیبا و لطیف جمی با زیبا ترین کلمات میل خود را برای ازدواج با برادر خود جم اظهار می‌دارد. و برادر نه با خشونت، بلکه بسیار شاعرانه موانع این کار را ذکر می‌کند. و خواهش او را نمی‌پذیرد (ص بیست و سه نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار از آرتور کریستن سن ترجمه ژاله آموزگار-احمد تفضلی نشر چشم^ه 1377)

** از تن کیومرث هفت گونه فلز به پیدایی آمد (از) آن تخم که در زمین رفت، به چهل سال مشی و مشیانه بر رستند که از ایشان رونق جهان و نابودی دیوان و از کار افتادگی اهربین بود (ص 66 بندesh مهرداد بهار و در ص 81 چون کیومرث به هنگام درگذشت تخم بداد آن تخمه‌ها به روشی خورشید پالوده شدو دو بهر آنرا نریوسنگ، نگاه داشت بهری را سپندار مذ پذیرفت. چهل سال آن تخمه بر زمین بود با به سر رسیدن چهل سال ریباس تنی

یک ستون پانزده برگ، مهله و مهله ای از زمین رستند

**بندهش به معنای اصل آفرینش

(بندهش انتشارات توس چاپ دوم 1380...)

عبدالحسین علوی